

[مسئله 27: حالات قدرت بر قیام بعد از قرائت 1](#_Toc92381289)

[لزوم یا عدم لزوم قیام بعد از رکوعی که در حال جلوس به جا آورده شده 2](#_Toc92381290)

[بررسی فرمایش محقق خویی مبنی بر لزوم ذکر در حال رکوع جلوسی 2](#_Toc92381291)

[مناقشه در مختار سید یزدی 2](#_Toc92381292)

[مسئله 28: رکوع قیامی و سپس عجز از قیام 4](#_Toc92381293)

[بررسی فرمایش آیت الله بروجردی مبنی بر سقوط ذکر 5](#_Toc92381294)

[مسئله 29: وجوب استقرار برای ذکر و قرائت 5](#_Toc92381295)

[کلام محقق خویی در انکار جزئیت اجزای مستحب 6](#_Toc92381296)

[مختار استاد 7](#_Toc92381297)

[مناقشه در تمثیل صاحب عروه 8](#_Toc92381298)

[مسئله 30: وظیفه عاجز از سجده 8](#_Toc92381299)

[مسئله 31: تخییر بین نحوه های مختلف جلوس در نماز جلوسی 8](#_Toc92381300)

**موضوع**: حالات عجز در اثناء قیام /قیام /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله 26 مبنی بر قدرت بعد از عجز در اثنای نماز مطرح گردید. در این جلسه تمامی مسائل قیام مطرح می شود.

# مسئله 27: حالات قدرت بر قیام بعد از قرائت

سید می فرماید:

«إذا تجددت القدرة بعد القراءة قبل الركوع قام للركوع و ليس عليه إعادة القراءة و كذا لو تجددت في أثناء القراءة لا يجب استينافها و لو تجددت بعد الركوع فإن كان بعد تمام الذكر انتصب للارتفاع منه و إن كان قبل إتمامه ارتفع منحنيا إلى حد الركوع القيامي و لا يجوز له الانتصاب ثمَّ‌ الركوع و لو تجددت بعد رفع الرأس من الركوع لا يجب عليه القيام للسجود لكون انتصابه الجلوسي بدلا عن الانتصاب القيامي و يجزي عنه لكن الأحوط القيام للسجود عنه»[[1]](#footnote-1)

یکی از مسائلی که حول این مسئله مطرح شد، مسئله ذیل است:

## لزوم یا عدم لزوم قیام بعد از رکوعی که در حال جلوس به جا آورده شده

بحث در این بود که اگر کسی بیمار و عاجز از قیام بود و ابتدای نماز را نشسته شروع کرد، وقتی رکوع هم رفت، نشسته رفت، ولی قبل از ذکر رکوع یا تمام شدن ذکر رکوع حالش خوب شد، صاحب عروه فرمود: این شخص اگر بخواهد رکوع قیامی همراه با قیام قبل از رکوع کند، زیاده رکوع می شود و نماز باطل می شود، ما هم فرض کردیم که چون ضیق وقت است حق ندارد نماز خود را باطل کند و اگر باطل کند نمی تواند نماز را در وقت درک کند، پس حق قیام قبل از رکوع ندارد، لذا احب عروه فرمودند که به صورت خمیده خود را به حالت رکوع قیامی برساند تا ذکر رکوع را بگوید.

### بررسی فرمایش محقق خویی مبنی بر لزوم ذکر در حال رکوع جلوسی

محقق خویی فرمودند که این کار درست نیست؛ چرا که باید با ادامه رکوع جلوسی ذکر رکوع را بگوید. اگر بخواهد متقوسا رکوع قیامی کند این اصلا رکوع نیست، بلکه رکوع نما است؛ اگر هم رکوع باشد، زیاده رکوع پیش می آید. این فرمایش محقق خویی به نظر ما ایراد دارد؛ زیرا:

1. انکار اینکه این رکوع است و صرفا رکوع نما است، خلاف وجدان عرفی است. ما اگر هم بخواهیم قبول کنیم که صدق رکوع متقوم به قیام است (که همین را هم قبول نکردیم)، صرفا در جایی قبول می کنیم که از حال قیام به رکوع بخواهد برود، ولی اینکه اگر از حالت جلوس بخواهد به حالت رکوع درآید، انکار رکوع بودن، عرفی نیست. عرفا می گویند هذا راکع.
2. اینکه ایشان فرمودند که اگر رکوع باشد، زیاده رکوع می شود، می پرسیم که مگر دو رکوع است که زیاده رکوع شود؟ اتصال مساوق وحدت است. همین که از حال رکوع جلوسی بدون انتصاب در اثناء خود را به حال رکوع قیامی برساند، هیچ عرفی نمی گویند که زیاده رکوع انجام داده است، این همان رکوع قبلی است و حالتش فرق کرده است. شما فقط پایتان را که نشسته بودید صاف کردید، ولی کمرتان همچنان خمیده است. همان رکوع است که در ادامه به حالت قیام شده است. پس این اشکال محقق خویی نیز وارد نیست.

### مناقشه در مختار سید یزدی

این عدم تمامیت فرمایش محقق خویی، برای اثبات کلام سید که قائل به لزوم حالت متقوسا به رکوع شده اند، کافی نیست؛ چرا که دو احتمال دیگر نیز وجود دارد؛

1. یکی اینکه بگوییم اصلا بر این شخص دیگر ذکر واجب نیست؛ زیرا آن وقتی که می خواست رکوع کند مأمور به رکوع جلوسی بود، و کسی که رکوع جلوسی کند و بعد خوب شود مأمور به رکوع قیامی نیست و دلیل ندارد که مأمور به رکوع قیامی باشد، کما اینکه مأمور به رکوع جلوسی نیز دیگر نیست؛ زیرا دیگر مریض نیست؛ در ادامه وقتی حالش خوب شد نه مأمور به رکوع جلوسی است؛ زیرا یصلی جالسا شامل وی نمی شود؛ نه مأمور به رکوع قیامی است؛ زیرا قبلا رکوع جلوسی کرد، پس الان دیگر بقای وی بر رکوع امر ندارد و این رکوع خارج از رکوع واجد شرایط است. زیرا شرط رکوع جلوسی مریض بودن است و حال آنکه این شخص مریض نیست و ما اطلاقی نداریم در وجوب ذکر رکوع در جایی که دیگر رکوع مأمور به نیست؛ شبیه اینکه کسی روی مهر و ما یصح السجود علیه سجده کرد، اما یکی قبل از اینکه ذکر سجود را بگوید او را هل داد و سرش رفت به چیزی که پارچه است، دیگر این سجود مأمور به نیست؛ ممکن است بگوییم دلیل نداریم بر اینکه حال که ذکر نگفته است بعد از این ذکر بگوید. سجود مأمور به همان آنی بود که روی آن حصیر پیشانی اش قرار گرفته بود و بعد از این دیگر سجود مأمور به نیست؛ دلیل ندارد ذکر آن واجب باشد. اینجا نیز می توان گفت دلیل بر وجوب ذکر رکوع وجود ندارد.
2. احتمال دیگر اینکه بگوییم برفرض دلیل وجوب ذکر رکوع اطلاق داشته باشد، مقید به رکوع است. لذا شاید مکلف مخیر باشد بین این حالت رکوع جلوسی و تبدیل آن به رکوع قیامی؛ لذا کلام سید مبنی بر لزوم اینکه به رکوع قیامی تبدیل شود و ذکر رکوع بگوید تمام نیست؛ زیرا رکوع قیامی برای کسی بود که وقتی احداث رکوع می کرد سالم بود، ولی این آقا وقتی احداث رکوع می کند مریض بود و جالسا بود. اگر ذکر رکوع بر او به خاطر تمکن از رکوع واجب باشد، می توان گفت مخیر باشد بین اینکه در همان رکوع جلوسی ذکر بگوید یا اینکه تبدیل به رکوع قیامی کند و بعد ذکر بگوید.

پس ما اولا احتمال می دهیم که اصلا ذکر رکوع واجب نباشد؛ زیرا از حالت مأمور به بودن رکوع خارج شد، زیرا رکوع قیامی برای کسی بود که در حال بیماری احداث رکوع جلوسی نکند، از طرفی هم رکوع جلوسی بر وی واجب نیست زیرا المریض یصلی جالسا بر آن صدق نمی کند، لذا نیازی نیست که الان ذکر رکوع بگوید. بنابراین دلیلی بر وجوب ذکر رکوع در این حال نداریم. ثانیا اگر هم دلیل داشته باشیم، می گوییم که مخیر بین ابقای رکوع جلوسی و تبدیل به قیامی است. بنابراین کلام سید یزدی و محقق بروجردی و سید سیستانی که می فرمایند تبدیل به رکوع قیامی کند و محقق خویی که امر به نشستن در همان حالت رکوع جلوسی کرده اند، وجهی ندارد.

سوال می شود که در پاسخ دوم می فرمایید که هیچ کدام از دو رکوع امر ندارند، با این حال ذکر بگوید؟ جواب این است که بلی؛ زیرا احتیاط می تواند کند و ذکر بگوید. سوال می شود که استصحاب وجوب ذکر نمی شود جاری کرد؟ جواب می دهیم که ما عرض کردیم کسانی که استصحاب در شبهات حکمیه را قبول دارند؛ اگر متمکن بود از حال رکوع جلوسی از ذکر ولی مکث کرد تا ذکر بگوید، استصحاب می کند که هنوز ذکر رکوع بر من واجب است، ولی این مبتنی بر استصحاب در شبهات حکمیه است، اما اگر تا رسید به رکوع جلوسی مهره های بدنش تنظیم شد و مشکل برطرف شد، اصلا حدوث، مسلم نیست تا استصحاب شود. رکوع جلوسی واجب نبود تا ذکر رکوع واجب باشد. وجوب ذکر رکوع برای این شخص ثابت نیست. ما تمام مسئله 26 و 27 را عرض کردیم. مسئله 28 تلفیق از اعلی به أدنی است.

# مسئله 28: رکوع قیامی و سپس عجز از قیام

در مسئله 28 صاحب عروه مسئله را برعکس کرده است:

«لو ركع قائما ثمَّ‌ عجز عن القيام فإن كان بعد تمام الذكر جلس منتصبا ثمَّ‌ سجد و إن كان قبل الذكر هوى متقوسا إلى حد الركوع الجلوسي ثمَّ‌ أتى بالذكر»[[2]](#footnote-2)

دو فرض در این مسئله مطرح شده است:

1. فرض اول این است که رکوع ایستاده را به جا آورده و بعد عاجز از قیام می شود؛ سید فرموده است که باید همانطور منتصبا بنشیند، و همینطور به سجده نرود. ما اشکال می کنیم که این فرمایش دلیلی ندارد. جلوس بعد از رکوع برای کسی واجب است که رکوع جلوسی کند، در حالی که این شخص رکوع جلوسی نکرده است. ما دلیل نداریم برای اینکه جلوس بعد از رکوع برای کسی که رکوع جلوسی نمی کند، واجب اضطراری به جای قیام بعد از رکوع باشد. بنابراین فتوا دادن وجهی ندارد و نهایتا باید تعبیر الاحوط الأولی به کار رود.
2. فرض دوم این است که قبل از ذکر عاجز از قیام شود، در اینجا ایشان فرموده است که هوی متقوسا الی الرکوع الجلوسی، یعنی در اثناء جلوس نکند، با همین حالت متقوس خمیده به رکوع جلوسی برود، نه اینکه بنشیند و جلوس منتصبا انجام دهد که مخل به صدق رکوع است، باید با همان حالت قیامی بنشیند و بعد ذکر بگوید. سید خویی که در اینجا تکلیفشان مشخص است می فرمایند ذکر ساقط است. توضیح اینکه: این آقا رکوع قیامی نمی تواند کند، مثل فرض قبلی نبود که می توانست رکوع جلوسی اش را ادامه بدهد. اینجا دیگر نمی تواند بگوید که حال که عاجز از رکوع قیامی شده ام رکوع قیامی را ادامه بدهم، دیگر عاجز شده است، لذا سید خویی می فرمایند که رکوع جلوسی ممنوع است. حال یا این رکوع نما است، یا اگر هم رکوع باشد زیاده در رکوع می شود. ایشان گاهی می گوید لغو است ولی در مسئله 4 از مسائل رکوع می گوید، زیاده هم می شود. لغوبودن از باب این است که صدق رکوع نمی کند و رکوع نما است، در مسئله 4 رکوع گفته که اگر رکوع هم باشد زیاده در کوع می شود. لذا ایشان خوب طبق مبنای خود صحبت کرده است. در مسئله قبلی گفته که در حالت جلوس بماند، اینجا می فرماید ذکر ساقط است.

## بررسی فرمایش آیت الله بروجردی مبنی بر سقوط ذکر

محقق بروجردی می فرماید ذکر ساقط است[[3]](#footnote-3). آیت الله سیستانی به محقق بروجردی اشکال کرده اند که اینجا ذکر ساقط می شود، ولی در مسئله قبلی که رکوع جلوسی داشت و قادر بر رکوع قیامی شد، می فرمودید ذکر واجب است؟ اینها تهافت است. چرا آنجا برکلام سید حاشیه نزده اید، ولی اینجا حاشیه زده اید که ذکر ساقط است؟

ایشان خطاب به محقق بروجردی می فرماید: یا شما تبدیل رکوع جلوسی به قیامی را زیاده در رکوع (یا رکوع نما) می دانید، یا نمی دانید؛ اگر زیاده در رکوع می دانید در این صورت اینجا درست فرموده اید که ذکر ساقط است، ولی چرا در مسئله قبل نفرمودید که ذکر ساقط است و بر کلام سید مبنی بر تبدیل، حاشیه نزدید؟ اگر هم زیاده در رکوع نمی دانید، پس چرا در این مسئله حاشیه زده اید که ذکر ساقط است؟. انصافا اشکال واردی است. منتهی ما طبق آن احتمالی که دادیم، آنجا نیزگفتیم که وجوب ذکر ساقط می شود، اینجا نیز می گوییم ساقط می شود، اما اشکال به محقق بروجردی وارد است.

# مسئله 29: وجوب استقرار برای ذکر و قرائت

متن مسئله چنین است:

«یجب الاستقرار حال القراءة و التسبيحات و حال ذكر الركوع و السجود بل في جميع أفعال الصلاة و أذكارها بل في حال القنوت و الأذكار المستحبة كتكبيرة الركوع و السجود نعم لو كبر بقصد الذكر المطلق في حال عدم الاستقرار لا بأس به و كذا لو سبح أو هلل فلو كبر بقصد تكبير الركوع في حال الهوي له أو للسجود كذلك أو في حال النهوض يشكل صحته فالأولى لمن يكبر كذلك أن يقصد الذكر المطلق نعم محل قوله بحول الله و قوته حال النهوض للقيام»[[4]](#footnote-4)

ایشان می فرماید که طمأنینه در حال اذکار مستحبی نماز هم واجب است. مثلا اگر در قنوت هستید به قصد استحباب قنوت در رکعت دوم نماز بخواهید قنوت صحیح باشد باید طمأنینه حفظ شود. اگر الله اکبر می گویید به عنوان ذکر مطلق اشکالی ندارد اما اگر می خواهید تکبیر قبل از رکوع باشد، باید آرامش باشد، اگر آرامش نباشد و شما قصد استحباب خاص کنید که تکبیر قبل از رکوع مستحب است، مصداق تشریع و زیاده تشریعیه می شود و از آن جهت ایراد پیدا می کند.

بر این مطلب ادعای اجماع شده است؛ مثل مرحوم بحرالعلوم در دره نجفیه که در شعر خود ادعای اجماع کرده است[[5]](#footnote-5) و می فرماید اجماع بر وجوب شرطی است نه نفسی، صاحب جواهر نیز ظاهرا از ایشان گرفته و ادعای اجماع می کند، ولی واقعا برای ما اجماع ثابت نیست؛ این بحث در کلمات قدماء بدین شکل مطرح نیست[[6]](#footnote-6)؛ باید رجوع به ادله لفظیه کرد که آن ها هم اطلاق ندارد، حتی اگر غمض عین از سند روایات شرطیت استقرار کنیم، اطلاق ندارند. گفته اند «ولیتمکن فی الإقامۀ کما یتمکن فی الصلاۀ» ولی اینکه نحوه تمکن چطور است، نفرموده اند.

یک روایت از سکونی در مورد استقرار وارد شده است که چنین است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي مَوْضِعٍ ثُمَّ يُرِيدُ أَنْ يَتَقَدَّمَ قَالَ يَكُفُّ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي مَشْيِهِ حَتَّى يَتَقَدَّمَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يُرِيدُ ثُمَّ يَقْرَأُ»[[7]](#footnote-7)

می گوید که اگر در حال قرائت می خواهید راه بروید مکث کنید، قرائت را متوقف کنید چند قدم جلو بروید و بعد ادامه بدهید. این نهی از مشی می کند در اثناء قرائت، این هم اطلاق ندارد؛ زیرا متمکن از عدم المشی بوده است، یرید أن یتقدم است، امام می فرماید مکث کنید و در حال مشی ادامه ندهید، این روایت در خصوص مشی است، آن هم مشی اختیاری است، لذا مقتضای صناعت این است که گفته شود در اذکار مستحبه حتی به قصد استحباب خاص، طمأنینه هم نباشد مشکلی ندارد و حتی مشی هم باشد مشکلی ندارد؛ زیرا مشی را مخل به صدق قیام نمی دانیم.

## کلام محقق خویی در انکار جزئیت اجزای مستحب

**محقق خویی بحثی را مطرح کرده است که ما اصلا جزء مستحب نداریم**. حتی اگر اجماع داشته باشیم یا دلیل لفظی داشته باشیم که در جمیع اجزای نماز استقرار واجب است. دلیل ایشان این است که باید دید امر وجوبی نسبت به این جزء مستحب به شرط شی است یا لابشرط است؟ اگر به شرط شی است که امر به این مستحب ساقط نمی شود، اگر می گویید لابشرط است، لابشرطیت با جزیئت سازگاری ندارد. نمی شود که جزء باشد ولی کل نسبت به آن لابشرط باشد.

**ما در جواب به ایشان می گوییم** که شما راجع به جزء الواجب صحبت می کنید، ولی قائلین به جزئیت در مورد جزء الصلاۀ صحبت می کنند. به نظر ما می شود واجب لابشرط باشد و جزء از عمل نیز باشد؛ مانند ساختمانی که نسبت به اتاق لابشرط است، اما اگر اتاق ساخته شود جزئی از این ساختمان می شود و خارج از خانه نیست. شما جزء الواجب را انکار می کنید ما هم انکار می کنیم ولی کسانی که مستحب را جزء عمل می دانند، تعبیر به «جزء الصلاۀ» می کنند و صلاۀ مثل خانه مرکبی است که صادق است بر «ما اشتمل علی عدۀ اجزاء فصاعدا». حال برخی مثل آیت الله سیستانی از راه امر نیز درست کرده و فرموده اند: ما می توانیم دو امر داشته باشیم، یکی امر وجوبی به ذات نماز و یکی امر استحبابی بر نماز مشتمل برقنوت که قنوت می شود جزء مأمور به ولی نه آن مأمور به به امر وجوبی، بلکه یک امر وجوبی داریم که رفته به نماز لابشرط از جزء، یک امر استحبابی نیز داریم که روی نماز مشتمل بر قنوت رفته است.

به نظر ما این هم فرمایش بدی نیست ولی نیازی به این حرف ها نیست.

## مختار استاد

خلاصه اینکه اشکال اساسی ما عدم اطلاق در ادله استقرار است، ولی چون ادعای اجماع می کنند، مقتضای احتیاط این است که فتوا به عدم شرطیت استقرار داده نشود. افراد سعی کنند اگر مراعات استقرار نمی کنند به قصد استحباب خاص نگویند، بگویند اگر شرایط فراهم بود قصد امتثال استحباب خاص را داریم و اگر شرایط فراهم نبود همان استحباب ذکر مطلق باشد. اینطور زرنگی است. یعنی اگر شرایط فراهم بود امتثال به همان امر استحبابی خاص است و اگر شرایط فراهم نبود، امتثال به امر به مطلق ذکر باشد.

دقت شود! اگر کسی قصد ذکر خاص مستحب را کند و شرایط آن را رعایت نکند، طبق مبنای برخی، مصداق زیاده در نماز می شود و از باب تشریع مشکل ایجاد می شود؛ ما این نکته را نیز قبول نداریم؛ به نظر ما حتی اگر تشریع نیز بکند، این عمل مصداق «من زاد فی صلاته» عرفا نیست؛ لذا نماز را باطل نمی دانیم؛ ممکن است که او را جهنم ببرند که تشریع انجام داده است، ولی نماز باطل نیست. مثل این است که وسط نماز در قنوت دعا برای قتل زید کند، نفرین مومن کند، در این صورت عقاب می کنند که نفرین مومن کرده است، ولی دلیل بر بطلان نماز نیست؛ بالأخره یک نوع دعا است و تکلم منهی در نماز تکلف های آدمی است و شامل این نوع تکلم های با خدا نمی شود، ولو اینکه این جزء مبغوض باشد، ولی مبطل نیست، مثل اینکه کسی در وسط نماز چشم چرانی کند، فعل مبغوض است ولی نماز باطل نیست.

### مناقشه در تمثیل صاحب عروه

صاحب عروه برای رعایت استقرار، مثالی می زند که به نظر ما مثال خوبی نیست؛ ایشان می فرماید: «فلو کبر بقصد تکبیر الرکوع فی حال الهوی للرکوع أو کبر للسجود فی حال الهوی للسجود أو فی حال النهوض من السجود یشکل صحته»

به نظر ما این بحث ارتباطی به استقرار ندارد. تکبیر قبل از انحناء مستحب است، یک وقت است که موقع تکبیر قبل از رکوع بدن تکان می خورد، بحث استقرار است، ولی یک وقت موقع خم شدن است که اصلا جای ان تکبیر در اینجا نیست. ربطی به بحث استقرار ندارد. ما هم می گوییم نباید اینطور تکبیر بگوید؛ به دلیل اینکه جای تکبیر قبل از رکوع، موقع هوی الی الرکوع نیست. بلی، ذکر «بحول الله و قوته» جایگاهش در حال حرکت است و حین النهوض باید انجام شود و با «سمع الله لمن حمده» تفاوت می کند. عرفا باید ذکر «بحول الله و قوته» در حال نهوض به قیام گفته شود.

# مسئله 30: وظیفه عاجز از سجده

سید می فرماید:

«من لا يقدر على السجود يرفع موضع سجوده إن أمكنه و إلا وضع ما يصح السجود عليه على جبهته كما مر»

راجع به وضع الجبهۀ علی الأرض در نماز ایمایی یا نماز مضطجعا قبلا بحث کرده ایم و گفتیم که واجب نیست؛ زیرا تعبیر روایت «أحب إلی» است. این نکته در مسئله 30 آمده است.

# مسئله 31: تخییر بین نحوه های مختلف جلوس در نماز جلوسی

سید می فرماید:

«من يصلي جالسا يتخير بين انحناء الجلوس نعم يستحب له أن يجلس جلوس القرفصاء و هو أن يرفع فخذيه و ساقيه و إذا أراد أن يركع ثنى رجليه و أما بين السجدتين و حال التشهد فيستحب أن يتورك»[[8]](#footnote-8)

این مسئله راجع به تخییر بین نحوه های مختلف جلوس است. جلوس دارای انحاء مختلف است که عبارتند از: جلوس دو زانو، جلوس چهارزانو، جلوس زانو به بغل گرفته، جلوس با دراز کردن پا و غیره که تمامی این ها جلوس است و روایت مخیر بین انحاء جلوس کرده است.

صاحب عروه می فرماید: البته مستحب است که جلوس قرفصاء به جا آورده شود که همان زانو در بغل گرفته است. همان که فخذین ساق را بالا می آورد و به سینه می گیرد و می تواند دستان را جلوی پا بگیرد. و إذا أراد أن يركع ثنى رجليه و أما بين السجدتين و حال التشهد فيستحب أن يتورك. این مطلب دلیل واضحی ندارد، جلوس قرفصاء اصلا دلیل ندارد. فقط در یک روایت آمده است که پیامبر اینگونه می نشستند: «کان النبی یجلس قرفصاء» .

یا در روایت دیگر آمده است که:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ص يَجْلِسُ ثَلَاثاً الْقُرْفُصَا وَ هُوَ أَنْ يُقِيمَ سَاقَيْهِ وَ يَسْتَقْبِلَهُمَا بِيَدَيْهِ وَ يَشُدَّ يَدَهُ فِي ذِرَاعِهِ وَ كَانَ يَجْثُو عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَ كَانَ يَثْنِي رِجْلًا وَاحِدَةً وَ يَبْسُطُ عَلَيْهَا الْأُخْرَى وَ لَمْ يُرَص مُتَرَبِّعاً قَطُّ»[[9]](#footnote-9)

این دلیل بر استحباب نیست، فقط می گویند این نوع جلوس اقرب به ذلت نزد مولا است. مثل عبدی که پاهایش را می بندند و به نزد مولا می برند. در مقابل مولا خوب است انسان اینطور بنشیند. این مطالب استحسان است، آنچه در برخی از روایات آمده است متربع است. در روایت حمران بن أعین آمده است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: كَانَ أَبِي إِذَا صَلَّى جَالِساً تَرَبَّعَ فَإِذَا رَكَعَ ثَنَى رِجْلَيْهِ»[[10]](#footnote-10)

در معتبرۀ معاویۀ بن میسرۀ آمده است که دلیل بر اطلاق است:

«وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ مَيْسَرَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع أَ يُصَلِّي الرَّجُلُ وَ هُوَ جَالِسٌ مُتَرَبِّعٌ وَ مَبْسُوطُ الرِّجْلَيْنِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ»[[11]](#footnote-11)

در صحیحه فضلاء آمده است:

«عَنْهُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَصْحَابِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الصَّلَاةِ فِي الْمَحْمِلِ فَقَالَ صَلِّ مُتَرَبِّعاً وَ مَمْدُودَ الرِّجْلَيْنِ وَ كَيْفَ أَمْكَنَك»‏[[12]](#footnote-12)

این روایت نیز دلیل بر تخییر است. صلاۀ مربعا نیز به خصوص امر دارد که حمل بر افضل افراد می شود. البته یک شبهه ای در استفاده استحباب تربع از این روایات است که می گوییم شاید قائل به این کلام امام صادق بوده است و مراد از «کان أبی» امام باقر بوده است که ایشان سمین بوده اند. شاید وضعیت بدن ایشان اقتضاء می کرد که مرتبعا بنشیند. لذا فهم استحباب تربع از این روایات مشکل است. عملا هیچ راهی برای استحباب یافت نمی شود.

برخی متربعا را چهار زانو معنا نکرده اند بلکه طور دیگری معنا کرده اند وگفته اند یعنی پایش را روی پای دیگر بیندازد. جلوس عظماء است که پایش را روی پای دیگر می انداختند. این معنا در برخی از کلمات آمده است.

هیچ کدام از انواع جلوس دلیل خوبی بر استحباب ندارند. هذا تمام الکلام فی القیام. و الحمدلله رب العالمین.

1. . العروه الوثقی، اعلام العصر، ج 1 ص 641. [↑](#footnote-ref-1)
2. . العروه الوثقی، اعلام العصر، ج 1 ص 641. [↑](#footnote-ref-2)
3. . العروه الوثقی، عده من فقهاء جامعۀ المدرسین، ج 2 ص 490 «لا يبعد سقوط الذكر و كفاية الركوع الذي أتى به. البروجردی». [↑](#footnote-ref-3)
4. . العروه الوثقی، اعلام العصر، ج 1 ص 641. [↑](#footnote-ref-4)
5. ر ک: [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج6، ص143.](http://lib.eshia.ir/10152/6/143/الاجماع)« إجماعا كما في الجواهر ذكره في مبحث القيام مستشهداً بما ذكره العلامة الطباطبائي (ره) في منظومته حيث قال: «لا تصلح الصلاة في اختيار إلا من الثابت ذي القرار و ذاك في القيام و القعود فرض و في الركوع و السجود يعم حال فرض تلك الأربعة الندب بالإجماع في فرض السعة و هي بمعنى الشرط في المندوب فلا ينافي عدم الوجوب». [↑](#footnote-ref-5)
6. . کما اینکه در کلمات محقق حکیم نیز آمده است که اجماع را انکار کرده اند: « [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص316.](http://lib.eshia.ir/11005/3/316/یکف) [↑](#footnote-ref-7)
8. . العروه الوثقی، اعلام العصر، ج 1 ص 642. [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص661.](http://lib.eshia.ir/11005/2/661/یثنی) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص171.](http://lib.eshia.ir/10083/2/171/صلی) [↑](#footnote-ref-10)
11. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص365.](http://lib.eshia.ir/11021/1/365/روی) [↑](#footnote-ref-11)
12. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص228.](http://lib.eshia.ir/10083/3/228/امکنک) [↑](#footnote-ref-12)